بررسی عنصر زمان از منظر روایت‌شناسی در طرح قصص سورهٔ کهف

رضا عباسی[1]
مهدی حامدسقایان[2]

چکیده

بخش عمدهٔ تعالیم و دستورات قرآنی که مجموعه‌ای است از اندرزها، عبرت‌ها، محکمات و متشابهات، از رهگذر شگردهای ادبی و به ویژه فنون قصه‌سرایی و حکایت‌پردازی و به اصطلاح، ادبیات داستانیِ روایی انتقال یافته است. برای شناخت و تحلیل قصص قرآنی، بهره‌گیری از نظریه‌های روایت‌شناسی و تئوری‌های آن مانند: سطوح‌روایی، طرح، داستان، زمان و اقسامش، متن‌روایی، شیوهٔ روایی قصص، معانی و مبانی، که ابزاری برای تحلیل متن در اختیار می‌گذارند، از شیوه‌های کارآمد به حساب می‌آیند. فرضیه اصلی آن است که عنصر زمان روایی و اقسام آن از منظر روایت‌شناسی از جمله عناصر مهم در روایت‌های قصص قرآنی به‌ویژه در قصص سورهٔ کهف هستند. همچنین تلاش می‌شود به این سوالات پاسخ گفته شود که چگونه مؤلفهٔ زمان به بهترین نحو در شکل‌گیری طرح قصص سورهٔ کهف بهره گرفته شده است؟ و چگونه در قصص سورهٔ کهف، عناصرِ زمان روایی همچون نظم، تداوم، سرعت روایی و بسامد در نسبت با داستان تاریخی با چینشی هنرمندانه، قصه‌ها را به پیش می‌برند؟ زمان‌روایی در این مقاله بر اساس دیدگاه‌ها و نظریات ژرار ژنت بررسی خواهد شد. متون روایی با دو عنصر اصلی سر و کار دارند: داستان و طرح و در نتیجه‌گیری این پژوهش تصریح شده که عنصر زمان بیشترین کارایی را در داستان و طرحِ قصه‌های ملاقات موسی(ع) با خضر، اصحاب‌کهف و ذوالقرنین داشته است.

کلیدواژه‌ها: قصص قرآن، سورهٔ کهف، روایت‌شناسی، ژرار ژنت، زمان روایی، داستان تاریخی، طرح داستان.

۱- کارشناس ارشد کارگردانی تئاتر دانشکدهٔ هنر دانشگاه تربیت مدرس
۲- استادیار دانشکدهٔ هنر دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول) saghaian2002@yahoo.com
تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۸/۱۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۱/۲۹

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.6.2]

مقدمه

روایت‌شناسی در اصل، بررسی دستور حاکم بر روایت‌ها و بیشتر، روایت‌های داستانی است. با استفاده از الگوی ساختاری روایت‌شناسی، می‌توان چارچوبی ساختاری برای تحلیل مؤلفه‌های اصلی متون‌روایی فراهم آورد. در داستان‌های قرآن، رویدادها، اسلوب و عناصر داستانی با هماهنگی و نظمی ویژه و با چینشی هنرمندانه، داستان را به پیش می‌برند. در این بین در داستان‌سرایی قرآنی درهم‌ریختگی عنصر زمانی مشهود است. برخورد قرآن با حوادث وزمان‌های گذشته برخوردی انتخابی وگزینشی است؛ یعنی این‌طور نیست که نسبت به یک پیامبر و یا یک قوم کلیه وقایع و اتفاقات را بیان کند بلکه خداوند در قرآن کریم، رویدادهایی را گزینش کرده و در طرح‌متن قصص قرآنی چیدمان کرده است که در خدمت اهداف محتوایی و مضمونی مدنظرش قرار گیرند.بنابراین در این راستا رویدادها و وقایع نسبت به داستان‌تاریخی بشدت موجز شده و به فراخور مضمون قصص در طرح قصه‌ها جاسازی شده‌اند. داستانهای قرآن به صورت قطعه قطعه در سراسر قرآن پراکنده شده‌اند.گاه خرده‌روایتی از کلان‌روایت یک داستان در یک سوره و بخش دیگر در سوره‌های دیگر نقل می‌گردد، گاه توالی از رخدادهای یکی از قصص در سوره‌ای ذکر شده و بقیه مطرح نگردیده است. گاهی در روایت قصص زمان‌پریشی اتفاق می‌افتد و رخدادها از نیمه و گاهی فصلی از پایان یک داستان نقل می‌گردد؛ به طوری که طرح کامل آن قصص از ترکیب طرح‌های روایی پراکنده در چندین سورهٔ قرآن به دست می‌آید. در بازگویی قصص قرون از اسلوب‌هایی روایی متنوعی بهره گرفته شده‌است. بدین سان که گاه رویدادها برحسب تسلسل زمانی و بر حسب نظم گاهشمارانهٔ داستان‌تاریخی روایت می‌شوند، گاهی در طرح قصص رویدادها قطع می‌گردد و تسلسل آن‌ها نسبت به داستان‌تاریخی به هم می‌ریزد و بسته به اقتضای مضمونی قصه، توالی رویدادها چیدمان می‌شود. تقطیع رویدادها و استفاده از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های عنصر زمان و اقسام آن در ارائهٔ طرح ، تنوع و جذابیّت قصص را دوچندان می‌کند. در نتیجه، مي‌توان گفت زمان عامل ساختاردهندهٔ هر روایت است. زیرا یکی از ارکان اصلی هر متن روایی حضور کنش‌گر(شخصیت) و کنش اوست و تا رویدادی وجود نداشته باشد کنشی شکل نخواهد گرفت و هر رویداد برای رخ دادن به میزانی از زمان نیازمند است. بنابراین با توجه به اهمیت این عنصر این مقاله با بهره‌گیری از منابع و آثار موجود در راستای بررسی اسلوب روایی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.6.2]

قصص قرآن، بر آن است تا عنصر زمان و اقسام آن را با نگاهی به قصص سورهٔ کهف، به شکل تطبیقی مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. با توجه به طرح روایي قصص قرآن کریم و پراکندگي رویدادها و رخدادهاي زندگي پیامبران درطرح قصص قرآن، براي بررسي ارتباط بین ترتیب و توالي رویدادهاي داستان تاریخي با چگونگي چیدمان این حوادث در طرح قصص، روایت‌شناسي و عناصر آن کارآمد است و در میان عناصر روایت شناسي عنصر زمان و اقسامش بیشترین کارایي را در این زمینه دارند.

پیشینهٔ تحقیق

طی سال‌های اخیر در ایران، منتقدان به روایت و روایت‌شناسی توجه بیشتری داشته‌اند و کتاب‌ها و مقالاتی را ترجمه و تألیف کرده‌اند. شهبا(۱۳۸۲) کتاب نظریه‌های روایت والاس مارتین را ترجمه کرده است. حری(۱۳۸۳) کتاب درآمدی نقادانه‌ـزبان‌شناختی بر روایت نوشتهٔ مایکل تولان و در سال(۱۳۸۷) روایت داستانی: بوطیقای معاصر از شلومیت ریمون‌ــکنان را ترجمه کرده است. اثر دیگر از یاکوب لوته(۱۳۸۶) مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما می‌باشد و فتاح محمدی گزیده مقالات روایت مارتین مکوئیلان را ترجمه می‌نماید. در زمینهٔ معرفی روایت شناسی، فتح الله بی‌نیاز(۱۳۸۷) کتاب درآمدی بر داستان نویسی و روایت‌شناسی را تألیف کرده است. دربارهٔ کاربرد روایت‌شناسی در ادب پارسی هم الهام حدادی(۱۳۸۹) درآمدی بر دستور زبان روایت با گذری بر ادبیات داستانی پارسی را نوشته است. از میان مقالات هم به این آثار می‌توان اشاره کرد: ابوالفضل حری(۱۳۸۷) در «احسن القصص: رویکرد روایت‌شناختی به قصص قرآنی»، قصص قرآنی را از دیدگاه روایت‌شناختی تحلیل کرده است. قدرت قاسمی‌پور(۱۳۸۷) در «زمان و روایت» به رابطه‌ی زبان و روایت و چگونگی تبلور زمان در روایت می‌پردازد و الهام حدادی (۱۳۸۸) در«رویکرد روایت‌شناختی به داستان دو دنیای گلی ترقی» این داستان را از دیدگاه روایت‌شناختی واکاوی می‌کند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.6.2]

مبانی نظری تحقیق

اگر چه روایت[1] قدمتي به اندازهٔ خود بشر دارد و به قول تودورف، روایت خود مبدأ زمان است اما «نظریهٔ روایت[2]» علم نسبتاً جواني است که از عمر آن، بیشتر از چند دهه نمي‌گذرد. مایکل تولان روایت را «توالی ملموسی از حوادث که به صورت غیرعادی و غیرتصادفی در کنار هم قرار گرفته‌اند»(والاس، ۴۸) معرفی می‌کند؛ در نظر تودوروف «تغییر از وضعیتی به وضعیتِ دیگر»(تئودوروف، ۱۸) یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های روایت است. از سویی دیگر روایت به «بازگويي يك يا چند رويداد واقعي يا خيالي توسط يك يا چند راوي به يك يا چند روایت‌نیوش»(مکوئیلان، ۵۱۳) نیز تعبیر شده است. در این تعاریف، تأکید اصلی بر واژهٔ رویداد است، زیرا تا رویدادی به وقوع نپیوندد روایتی شکل نخواهد گرفت؛ خواه این رویداد واقعی و خواه خیالی باشد.

تودوروف[3] روایت را گذر از وضعیت متعادل یعنی موقعیتی که همهٔ اجزا و عناصر آن در تعادل هستند، به وضعیتی دیگر می‌داند و معتقد است که«هرروایت دارای دونوع حادثه فرعی است. حوادثی که وضعیتی را توصیف می‌کنند و آنهایی که بیان‌کنندهٔ گذر از وضعیتی به وضعیت دیگری هستند. حوادث نوع اول در مقایسه با نوع دوم ایستا هستند.»(تودوروف، ۸۱) بنابراین هر روایت مسیر مشخصی را دنبال می‌کند و همیشه از جایی شروع می‌شود(مثلاً یکی بود یکی نبود)، سپس راوی(نویسنده،کارگردان و...) بسته به مدیوم اثر خود(داستان، نمایش، فیلم، رمان و...) سلسله‌ای از حوادث را پشت سر هم قرار می‌دهد و به صلاح‌دید خویش، دست به گزینش آن‌ها می‌زند تا بتواند با جابه‌جا کردن رویدادها، ترکیب‌هایی تازه بسازد و یا در خط زمانی وقایع دست ببرد. او با این کار(چیدمان رویدادها و حذف و اضافه کردن آن‌ها) به «طرح[4]» مد نظر خود دست پیدا می‌کند. در واقع مي‌توان گفت که «روایت‌شناسي تنها به این موضوع مي‌پردازد که چگونه حوادث، که یک داستان بخصوص را مي‌سازند، روایت مي‌شوند.»(رایان و آلفن، ۱۴۹) تولان[5] مبحث توالی رخدادها را در روایت مطرح می‌کند و «توالی از پیش انگاشته شدهٔ رخدادهایی که به

1- Narration
2- Theory of narrative
3- Tzvetan Todorov
4- Discourse
5- Tolan

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.6.2]

طور غیرتصادفی به هم اتصال یافته‌اند»(تولان، ۱۶) را مهمترین ویژگی متون روایی عنوان می‌کند؛ اما از منظر تولان مقصود از غیر تصادفی بودن رویدادها و حوادث این است که «ارتباط میان حوادث باید مشخص و با انگیزه باشد.»(اخوت، ۱۱) از آن‌جا که این کنش‌ها، اعمال و کردار شخصیت‌ها یا کنش‌گران هستند که موقعیت‌ها را به وجود می‌آورند، لازم است تا کردار و رفتار «کاراکتر، شخصیت یا کنش‌گر» با هدف و انگیزهٔ مشخصی، نمود پیدا کند و انگیزه‌ها و اهداف کنش‌گران، منطق توالی رخدادها را رقم بزند. کنش‌گر بر اساس اهداف و انگیزه‌های خود دست به عمل می‌زند و در راستای خواستهٔ خود، آگاهانه اعمالش را گزینش می‌کند و مسلماً برای رسیدن به هدفش باید در تسلسلی از رویداهای به هم وابسته، مسیر رسیدن به هدف خویش را هموار کند. این توالی رویدادها، «طرح‌روایی» را به وجود می‌آورد و بر اساس آن می‌توان، داستانی را که کنش‌گر درمحیط آن زیست می‌کند، استنباط کرد. «منظور از داستان، توالی رویدادهاست که ژنت[1] آن را «محتوای‌روایی» می‌داند.»(وبستر، ۸۶) مقصود ژنت از محتوای‌روایی این است که ما در برخوردِ اولیه با متن(خواه متن نوشتاری باشد و یا دیداری) با سطوح‌متن که همان کلمات و یا تصاویر هستند، مواجهیم؛ این اولین سطح روایت است که از طریق آن می‌توانیم به «طرحِ» حاکم بر اثر، که همان توالی رویدادهایی است که به ترتیب و به خواست راوی در متن چیدمان شده است، پی ببریم. از طریق کشف طرح حاکم بر اثر می‌توانیم «داستان[2]» آن را استنباط کنیم که، تمامیِ رخدادهایِ گفته شده و گفته نشده توسط راویِ متن را در بر می‌گیرد. سپس از طریق داستان که سومین سطح روایی را به خود اختصاص داده است می‌توان به لایهٔ یا ژرف‌ساختِ چهارم متن که «معانی» را در بر می‌گیرند، راه پیدا کرد. با کشف معانی، محتوایی که راوی قصد انتقالش را به مخاطبین اثرش داشته است هویدا می‌شود.

برمون معتقد است که هر حادثه‌ای برای تبدیل شدن به داستان، باید دست‌کم در دو گزاره، که از منظر زمانی متفاوتند، بیان شود. برمون بر اساس نظریهٔ زمان‌مند خویش و بر اساس سه محوری که برای ساختار هر روای بر می‌شمارد، به بررسی چگونگی تحول شخصیت در بستر روایت می‌پردازد و تحول شخصیت را طی سه مرحله عنوان می‌کند: «۱ـ «الف» در لحظهٔ نخست «الف»

1- Jerar Jenet
2- Histoire

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.6.2]

است. ۲ـ حادثهٔ «ج» در لحظهٔ دوم برای «الف» رخ می‌دهد. ۳ـ «الف» در لحظهٔ سوم «ب» است.»(احمدی، ۱۶۸) او از این معادله نتیجه می‌گیرد که هر داستان شرح تبدیل «الف» به «ب» است که در گذر زمان از لحظهٔ نخست به لحظهٔ سوم رخ می‌دهد.

روایت و زمان

یکی از مسائل مهم در روایت‌شناسی رابطهٔ میان زمان و روایت و چگونگی نمودِ زمان در متون‌روایی است. «از منظر برخی فیلسوفان، همچون پل ریکور، فهم زمان به‌گونه‌ای تجریدی بسیار مشکل است؛ اما یکی از راه‌هایی که باعث ملموس و عینی شدن این امر انتزاعی می‌شود، کنشِ‌روایت است.»(قاسمی‌پور، ۱۲۳) در نتیجه، می‌توان گفت زمان عامل ساختار دهندهٔ هر روایت است. اگر زمان درروایت وجود نداشته باشد، کنشی اتفاق نخواهد افتاد و در نتیجه داستانی شکل نخواهد گرفت؛ زیرا یکی از سازه‌های اصلی هر روایتی، کنش یا اتفاق است که خود مبتنی بر حرکت و زمان می‌باشد. از این رو وجود زمان، شرط لازم برای شکل‌گیری هر روایتی به حساب می‌آید؛ اما باید به این نکته توجه کرد که «زمان برای روایت شرطی لازم است؛ ولی کافی نیست. روایت‌مندی علاوه بر زمان‌مندی به علیّت‌مندی نیز نیازمند است.»(قاسمی‌پور، ۱۲۹) از آن‌جا که نسبت بین ترتیب چیدمان رویدادها در «طرح‌متن»، با ترتیب زمانی وقوع آن‌رویدادها در «داستان‌تاریخی» متغییر است؛ می‌توان در ترتیب زمانی ارائهٔ رویدادها در «طرح‌متن» نسبت به «داستان‌تاریخی»، به اشکال متنوعی دخل و تصرف کرد.

یکی از مسائل مهمی که ژرار ژنت به آن پرداخت، پیامدهای ضمنی رابطهٔ نامتوازن میان زمان «داستان‌تاریخي» و زمان «طرح‌متن» است که منجر به گسست زمانی یا زمان‌پریشی می‌شود. «در روایت دو نوع زمان داریم: زمان چیزی که نقل می‌شود و زمان روایت. کار این ثنویت تنها آن نیست که همهٔ تحریف‌های زمانی رایج در روایت‌ها را امکان‌پذیر سازد (سه سال از زندگی قهرمان در دو جمله از یک رمان یا در چند نما از یک مونتاژ «تکرار محور» یا بسایندی در فیلم خلاصه می‌شود و از این قبیل). کار اساسی‌ترش این است که از ما می‌خواهد در نظر داشته باشیم یکی از کارکردهای روایت ابداع یک طرح‌وارهٔ زمانی برحسب یک طرح‌وارهٔ زمانی دیگراست.»(مکوئیلان به نقل از متز، ۱۴۲ ـ ۱۴۳)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.6.2]

ژرار ژنت این ثنویت زمانی را «زمان متن(طرح)» و «زمان داستان(داستان‌تاریخی)» می‌داند. «می‌توان با وام گرفتن از نظر ژنت، رابطهٔ میان زمان نقل کردن (زمان داستان‌تاریخی) و زمان نقل شده (زمان طرح‌متن) در خودِ متن را «بازی با زمان» نامید.»(ریکور به نقل از مولر، ۱۴۱).

با توجه به اهمیت موضوع زمان در متون روایی می‌توان گفت که زمان ابزاری روایی است که نویسنده به کمک آن و بر اساس تغییراتی که در نظم خطی زمانی ایجاد می‌کند، «طرح» مطابق میل خود را سامان می‌دهد. «راوی، نویسنده یا مؤلفِ» اثر با در نظر داشتن قوانینی مانند رعایت اصل معناداری و علیت کنش‌ها-که رابطهٔ مستقیمی با ترتیب زمانی آنها دارد-ترتیب ارائهٔ وقایع و کنش‌ها در «داستان‌تاریخی» را گزینش می‌کند و به این صورت بهترین زمان‌مندی را برای «طرح» اثرِ خویش ایجاد می‌کند.

تا پیش از ژنت هیچ کس به طور کامل به جنبه‌های سه‌گانه زمان نپرداخته بود. دربارهٔ زمان‌مندی متن روایی، ژنت جامع‌ترین بحث را ذیل ناهم‌خوانی میان «زمان داستان(داستان‌تاریخی)» و «زمان متن (طرح)»، مطرح کرده است. او به سه نوع رابطهٔ زمانی میان «زمان داستان‌تاریخی» و «زمان طرح‌متن» معتقد است: نظم یا ترتیب، دیرش یا سرعت روایی، بسامد.

نظم یا ترتیب

«نظم یا ترتیب[1]» عبارت است از رابطهٔ زمانی بین توالي رویدادها در «داستان‌تاریخی» و ترتیب ارائهٔ آن‌ها در «طرح‌متن». ممکن است راوي رخدادها را به همان ترتیبی که در «داستان‌تاریخی» اتفاق افتاده‌اند ارائه دهد؛ یعني می‌توان رویدادها را بر اساس نظم تقویمي چیدمان کرد یا این که راوی مي‌تواند رخدادها را بدون رعایت نظم تقویمی، پس و پیش کند. از این رو ترتیب ارائهٔ رویدادها در «زمان داستان» از نظمی گاهشمارانه برخوردار هستند. «راوی یا نویسنده یا مؤلف» اثر می‌تواند در ترتیب ارائهٔ حوادث و رویدادها دخل و تصرف کند، ترتیب وقوع رویدادها در «زمان داستانی» را برهم بزند و بنا بر صلاح دیدِ خود، چیدمان جدیدی در«طرح‌متن» ارائه دهد. در این راستا «راوی یا نویسنده یا مؤلفِ» اثر می‌تواند بعضی از رویدادها را قبل از ترتیب

1- Order

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.6.2]

وقوع طبیعی آن‌ها در «زمان داستان» و بعضی از آن‌ها را بعد از ترتیب وقوع طبیعی آن‌ها در «زمـان داستان» ارائه دهد. «پس در«تـرتیبِ» زمانی مـسئله این است که آیا بازنمـایی روایـی پیـرو تـوالی طبیعی رخدادهاست؛ اگر چنین باشد، ما با نظمی «گاهشمارانه[1]» روبه‌رو هستیم و اگـر نباشـد، بـا شکلی از زمان‌پریشی.»(قاسمی‌پور، ۱۳۲)

ژنـت از اصـطلاح «زمان‌پریشـی[2]» بـرای بیـان هرگونـه اخـتلاف در ترتیـب ارائـهٔ رویـدادها در«طرح‌متن»نسبت بـه ترتیب وقوع آن‌ها در «داستان‌تاریخی» استفاده کرده است. به عبارت دیگـر زمانی که ترتیب ارائهٔ رخدادها در «طرح» با ترتیب وقوع آن‌هـا، آن‌چنـان کـه در «داسـتان‌تاریخی» اتفاق افتاده‌اند مغایرت داشته باشد، ما با نوعی از زمان‌پریشی مواجه خواهیم شـد. زمان‌پریشـی‌ها به دو نوع کلی تقسیم می‌شود: «بازگشت زماني یا گذشته‌نگر یا تأخر»، « پیشواز زماني یا آینـده‌نگر یا تقدم».

بازگشت زمانی یا گذشته‌نگر یا تأخر

««بازگشت زماني یا گذشته‌نگر یا تأخر[3]»برگشتن به زمان گـذشته اسـت؛ یعنـی واقعـه‌ای در «داستان(داستان‌تاریخی)» زودتر اتفاق افتاده ولی در «متن(طرح)» دیرتر بیـان می‌شـود.»(پیغمبـر زاده، ۳۰) بازگشت‌زمانی برگشتن به زمان گذشته اسـت؛ یـعنی رویـدادی در «داسـتان‌تـاریخی» زودتر اتفاق افتاده ولی در «طرح‌متن» دیرتر ارائه می‌شـود. از ایـن‌رو بازگشـت‌زمـانی اطلاعـاتی از زمان گذشته را درباره شخصیت‌ها و وقـایعی کـه قـبلاً در متن ذکر شده‌اند یا دربارهٔ شخصیت‌هـا و وقایعی که قبلاً ذکر نشده‌اند، بـیان مـی‌کند.(ریمون‌ـکنان، ۴۷) بازگشت‌زمانی نـوعی تـأکید است که رویدادی را نسبت به رویدادی دیگر در «طرح‌متن» برجسته‌تر می‌کند. بازگشت‌زمانی مـی‌توانـد وقایع را مهم‌تر، دل‌پذیرتر و یا نفرت‌انگیزتر از آنچه که قبلاً می‌پنداشتیم، جلوه دهد.

1- Chronological
2- Anachronism
3- Analepsis

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.6.2]

پیشواز زمانی یا آینده‌نگر یا تقدم

«پیشواز زماني یا آینده‌نگر یا تقدم[1]»، حرکت نابهنگام به زبان آینده است؛ یعنی رویدادی را که بعداً قرار است بیان شود، قبل از زمان خود بیان می‌شود.»(پیغمبر زاده، ۳۰) پیشوازززماني، حرکت نابهنگام به زمان آینده است؛ یعنی رویدادی که بعداً قراراست بیان شود، در «طرح‌متن» قبل از زمان خود بیاید.

در قصص قرآنی، بسته به بافت، موقعیت و ویژگی‌های اپیزودیکی که در «طرح» هر سوره وجود دارد، ترتیب وقوع حوادث و شیوهٔ روایت‌کردن آنها نسبت به زمان «داستان‌تاریخی» متفاوت است. «برای نمونه، داستان زندگی موسی(ع) در سوره‌های مختلف قرآن آمده است و هر سوره بنابر بافت و اقتضای مضمونیش، بخشی از زندگی وی را نقل کرده است. گاه، نقل زندگی موسی(ع) در یک سوره (برای نمونه سورهٔ قصص) بر حسب تسلسل زمانی و گاهشمارانه به پیش می‌رود و داستان تولد و کودکی موسی(ع) را آغاز می‌کند و تا غرق شدن فرعونیان ادامه می‌دهد.گاه، داستان موسی(ع) در سوره‌ای دیگر(مثلاً سورهٔ طه) از میانه آغاز می‌شود، آنجا که موسی(ع) گم‌گشته و ترسان، آتشی می‌بیند و در پی آن می‌رود تا خانوادهٔ خود را نجات دهد، تا رسیدن موسی(ع) به مقام رسالت و حرکت به سمت فرعون. سپس خط سیر داستان همین‌جا متوقف می‌شود و داستان به دوران کودکی موسی(ع) رجعت می‌کند و دوباره به داستان اول باز می‌گردد.»(حری، ۱۲۹_ ۱۳۰)

دیرش یا تداوم یا سرعت‌روایی[2]

روایت‌شناسان، بر اساس مفهوم دیرش یا سرعت‌روایی، ارتباط میان میزانِ زمانی که رخدادها برای روی دادنشان در «داستان‌تاریخی» نیاز دارند با مقدار یا حجمی از «طرح‌متن» که به آن‌ها اختصاص داده شده است را بررسی می‌کنند. به طور کلی، سرعت‌روایی زمانِ «داستان‌تاریخی» با سرعت‌روایی زمانِ «طرح‌متن» نامتوازن است؛ برای مثال هفت سال از زندگی

1- Prolepsis
2- Duration

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.6.2]

شخصیتی که در هفت صفحه آمده باشد، می‌تواند در کمتر از نیم‌ساعت خوانده یا روایت شود.(قاسمی پور، ۱۳۵)

«آهنگ و سرعت ارائه‌ی رویدادها و موقعیت‌ها را به اصطلاح سرعت‌روایت می‌نامند.»(پرینس، ۵۷) به عبارت دیگر، سرعت‌روایی به این پرسش پاسخ می دهد که چه اندازه از زمانِ سطح «داستان‌تاریخی» در سطح «طرح‌متن» نمود پیدا کرده است. همانطور که گفته شد زمان در «داستان‌تاریخی»، گاهشمارانه است، ولی در «طرح‌متن»، زمان می‌تواند گسترده یا فشرده شود. در صورتی که سرعت ارائهٔ رویدادها در«طرح‌متن» را با سرعت وقوع آن‌ها در «داستان‌تاریخی» بسنجیم، می‌توان از چهار نوع سرعت‌روایی نام برد که به ترتیب عبارتند از: «حذف، خلاصه، صحنه و مکث توصیفی». ژنت «سرعت ثابت» را معیاری فرضی برای اندازه‌گیری مقادیر گذشت زمانِ حوادثِ سطح داستان در سطح متن پیشنهاد می‌کند. منظور او از «سرعت ثابت» این است که، نسبت میان اینکه داستان چه مدت به درازا می‌کشد و طول متن چقدر است، ثابت و بدون تغییر است. بر اساس همین معیار، سرعت قرائت متن افزایش یا کاهش می یابد. ژنت سرعت حداکثر را «حذف» و سرعت حداقل را «درنگ‌توصیفی» می‌نامد. میان این دو نیز «خلاصه» و «صحنهٔنمایشی» قرار می‌گیرد.(حری، ۹۸)

حذف

«حذف[1]» یعنی شکاف آشکار یا پنهان در توالی رخدادهای داستان برای حرکت دادن یا پرش داستان به جلو؛ در این شکل از روایت، تعدادی از رخدادهای مربوط به داستان حذف می‌شوند و در متن‌روایی اصلاً به آن‌ها پرداخته نمی‌شود. در چنین حالتی، زمانِ «داستان‌تاریخی» برای خود حرکت می‌کند؛ ولی زمان «طرح‌متن» متوقف می‌ماند. حذف در واقع، بیشترین شتاب و سرعت در زمان «داستان‌تاریخی» است که روایت نمی‌شود؛ ولی فهمیده می‌شود. بنابراین حذف «حالتی است که در آن زمان داستان هیچ قرینه‌ای در زمان سخن نداشته باشد و این، یعنی کنارگذاشتن کامل یک دورهٔ زمانی یا حذف.»(تودورف، ۶۰) برای مثال اگر گفته شود«صبح روز

1- Ellipsis

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.6.2]

بعد از خـواب بیـدار شـدم و فـردای آن شـب، بـا او قـرارملاقـات گذاشـتم» در اینجـا حـوادث و رخدادهای شب گذشته به طور کل حذف شده‌اند.

چکیده یا خلاصه یا شتاب

«چکیده یا خلاصه یا شتاب[1]»، یعنی بخشی از متن بـه نحـو چشـمگیری، کوتـاه‌تـر از زمـان داستان ارائه شود. به عبارت ساده‌تر «راوی یا مؤلف» اثر، بخش عمـده‌ای از رخـدادهای داسـتان را در در دلِ چند رخداد ارائه می‌دهد؛ در این حالت زمانِ «داسـتان‌تـاریخی» در جریـان اسـت، امـا زمانِ «طرح‌متن» ساکن است و یا با سرعتی بسیار اندک در جریان است. بنابراین می‌توان گفت کـه در خلاصه فقط مشخصات اصلی یـک رویـداد ذکـر مـی‌شود و رخـدادهای جزئـی و بی‌اهمیـت روایت نمی‌شوند. برای مثال، چندین سال از زنـدگی یـک شخصـیت می‌توانـد بـه صـورتی بسـیار موجز، در یک پاراگراف یا چند نما بیان شود. این شکل از روایت، یکـی از کـاربردی‌تـرین اشـکال روایت به حساب می‌آید.

مکث توصیفی یا درنگ یا واشتاب

«درنگ یا مکث توصیفی یا واشتاب[2]»، یعنی بخشی از متن به نحو چشمگیری، طـولانی‌تر از زمان داستان ارائه شود. در این شکل از روایت، بخـش عمـده‌ای از زمـانِ «طـرح‌مـتن» بـه لحظـهٔ کوتاهی از زمان «داستان‌تاریخی» اختصاص داده می‌شود. به عبارت ساده‌تر «راوی یا مؤلف» اثـر، به توصیف مفصلِ جزئیاتِ یک لحظه از رخدادهای داستان می‌پردازد. در ایـن حالـت زمـانِ مـتن روایی در جریان است، اما زمانِ داستان ساکن و ثابت می‌ماند. برای مثال، ورود یک کارمند به اتاق رئیس که دچار وحشت شده است، در زمان داستان تنها در یک لحظه اتفاق مـی‌افتد و می‌توان ایـن موقعیت را با یک جمله یا در یک نما و یا با یک کنش بیان کرد؛ اما بسط دادن این موقعیت با اضافه کردن جزئیات، موجب طولانی‌تر شدن زمان متن نسبت به زمان داستان می‌شود.

1- Acceleration
2- Deceleration

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.6.2]

صحنه

در «صحنه[1]»، زمان متن با زمان داستان هماهنگ و منطبق می‌شود. به عبارت دیگر در این شکل از روایت، سرعت وقوع رویدادها در«داستان‌تاریخی» با سرعت ارائهٔ رویدادها در«طرح‌متن» به صورت قراردادی یکسان است؛ یعنی زمان «طرح‌متن» با زمان «داستان‌تاریخی» برابر است. گفت‌وگو مثال خوبي براي اين مورد است. «از دیدگاه ژنت تنها در دیالوگ (گفت‌وگو) است که هر واژه از متن، متناظر یک واژه از داستان است. با وجود این تنها بر اساس یک توافق عمومی و نه یک دلیل علمی است که می‌توان گفت در دیالوگ، تعادل زمانی بین زمان متن و زمان داستان برقرار می‌شود؛ چرا که حتی آن زمان که داستان صرفاً سخنی مستقیم (مونولوگ و دیالوگ) بیش نیست، خواننده زمان بیشتری را به نسبت گفت‌وشنود واقعی صرف خواندن «آوانوشت» مکتوب می‌کند.»(تولان، ۵۵)

این چهار نوع سرعت روايي را مي‌توان با هم تركيب كرد و آن‌ها را با نسبت‌های متفاوتي در متن روایی به کار برد. تغییرات سرعت در روایت مي‌تواند میزانِ اهمیتی را که «راوی یا مؤلف» اثر به رخدادهاي مختلف داستان داده است را نشان دهد. برای مثال وقتی نویسنده‌اي از واقعه‌اي ويژه به سرعت بگذرد یا بر آن درنگ کند یا آن را کاملا حذف کند، می‌تواند دلیل روشنی بر میزان اهمیت برخی از رخدادها نسبت به برخی دیگر، در نزد نویسنده باشد.

بسامد[2]

این شکل از روایت مبتنی بر این است که یک رخداد، چندبار در متن روایی تکرار می‌شود؛ به عبارتی دیگر، بسامد مربوط است به روابط و مناسبات میان شمار زمان‌هایی که رخدادی روی می‌دهد و بین دفعاتی که آن رخداد نقل و روایت می‌شود؛ برای مثال رخدادی واحد می‌تواند در زمان‌های متفاوت به وسیلهٔ شخصیت‌های گوناگون نقل وروایت شود.(قاسمی‌پور، ۱۳۳) از نظر ژنت، بسامد عبارت است از «رابطهٔ بین اینکه یک رخداد چند بار در داستان تکرار می شود و تعداد

1- Scene
2- Frequency

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.6.2]

روایت شدن آن در متن؛ بنابراین بسامد به تکرار ربط دارد که مفهوم مهمی در روایت است.»(لوته به نقل از ژنت، ۸۰)

بسامد خود به سه نوع تقسیم شده است؛ بسامد مفرد یا تک‌محور، بسامد مکرر و بسامد بازگو.

بسامد مفرد یا تک محور

«بسامدمفرد[1]» عبارت است از: «یک بار گفتنِ آنچه یک بار در داستان اتفاق افتاده است.»(ریمون- کنان، ۷۹) در بسامد مفرد نویسنده یا مؤلف اثر رویدادی را که یک بار در«داستان‌تاریخی» اتفاق افتاده است را گزینش می‌کند و در«طرح‌متن» خویش نیز تنها یک بار آن را روایت می‌کند. این نوع بسامد مرسوم‌ترین نوع روایت است و حجم بالایی از متون‌روایی را به خود اختصاص می‌دهد.

بسامد مکرر

در«بسامد مکرر[2]» آنچه یک بار در«داستان‌تاریخی» اتفاق افتاده است، چندین بار در«طرح‌متن»، روایت می‌شود. «این روش، یکی از شیوه‌های روایی مهم در ادبیات مدرن است. در بسامد مکرر روایت بارها به یک رخداد داستانی خاص رجعت می‌کند.»(لوته، ۸۱) در این نوع بسامد «راوی یا مؤلف» اثر با توجه به مضامین و اهدافی که مدنظر دارد، رویدادی که تنها یک بار در«داستان‌تاریخی» اتفاق افتاده است را گزینش می‌کند و آن را به طرق مختلف و به اشکال گوناگون و یا به همان شکل و بدونه تغییر در روند جزئیات رویداد، در«طرح‌متن» خویش، تکرار می‌کند.

بسامد بازگو

در«بسامد بازگو[3]» واقعه‌ای که مرتباً و به استمرار در«داستان‌تاریخی» اتفاق افتاده است، تنها

1- Singulative
2- Repetitive
3- Stative

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.6.2]

یک بار در«طرح‌متن» بیان می‌شود.(ریمون‌ـکنان، ۱۳۸۷: ۸۰) در این نوع بسامد «راوی یا مؤلف» اثر با توجه به مضامین و اهدافی که مدنظر دارد، رویدادی کـه بارهـا و بارهـا در«داسـتان‌تـاریخی» اتفاق افتاده است را تنها یک‌بار در«طرح‌متن» خویش، تکرار می‌کند.

به عقیدهٔ تولان« بسامد به اندازهٔ ترتیب و تداوم، تجربی نیست؛ به همین دلیل از بـین عناصـر زمان، به بسامد کمتر پرداخته شده است.»(تولان، ۸۶)

بحث و بررسی

مؤلفهٔ زمـان از جمله عناصری است که در پرداخت نهایی «داستان» در قالـب «طـرح‌مـتن»، نقش ویژه‌ای دارد. به عبارت دیگر نحوهٔ ارائهٔ رویـدادها رابطـهٔ مسـتقیمی بـا زمـان دارد و بـدون در نظرگرفتن عنصر زمان و اقسامش نمی‌توان تحلیل درستی از چگونگی چیدمان و توالی رویدادها در «طرح‌متن» ارائه داد. عمدهٔ بحث مؤلفهٔ زمان این است که چه نسبتی میان زمان «داستان‌تاریخی»، که رابطهٔ گاهشمارانه میان حوادث داستان است (بدان گونه که در واقعیت اتفاق افتـاده‌انـد) و زمـان «طرح»، که چگونگی گزینش و روایت این حوادث در سطح‌متن است، برقرار است. لازم بـه ذکـر است که ترتیب وقوع رویدادها و حوادث و سـرگذشت پیـامبران و اقـوامی کـه در قصـص قرآنـی بدان‌ها پرداخته شده است، ماننـد سرگذشـت واقعـی هـر فـرد و قـومی، براسـاس سیرگاهشـمارانه وتقویمی اتفاق افتاده است. از سویی دیگردر خلق یک اثر هنری نمی‌توان تمـامی حـوادث سـطح «داستان‌تاریخی» را موبه‌مو در«طرح‌متن» ذکر کـرد. بنـابراین بـا توجـه بـه ایـن مهـم کـه یکـی از ویژگی‌های بارز قصه‌گویی قرآن، تأکید بر ایجاز و گزیده‌گویی اسـت، خداونـد در قـرآن کـریم بـا توجه به اهداف و مضامین مدنظرش، گلچینی از حوادث سطح «داستان‌تاریخی» را در «طرح» هـر سوره گزینش کرده است.

در ادامه بر اساس نظریهٔ ژنت، قصص سورهٔ کهف را از سه منظر: «نظم یا ترتیب»، «تداوم یـا سـرعت‌روایـی» و «بـسامد»، مـورد واکـاوی قـرار مـی‌دهـیم تـا بوسـیلهٔ آنهـا، رابطـهٔ بـین زمـان «داستان‌تاریخی» و زمان «طرح‌روایی» در این قصص را بررسی کنیم.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.6.2]

نظم و ترتیب در قصص سورهٔ کهف

در قصهٔ اصحاب‌کهف ابتدا خداوند خلاصه‌ای از قصه را برای حضرت محمد(ص) بیان می‌کند و سپس به گذشته برمی‌گردد و سیر رویدادها را بر اساس ترتیب‌شان آنچنان که در «داستان‌تاریخی» اتفاق افتاده است پی می‌گیرد و البته از «حذف» و «خلاصه‌گویی» نیز در این زمینه استفاده می‌کند. در قصهٔ ذوالقرنین ما با نوعی از بی‌مکانی و بی‌زمانی مواجه هستیم و «زمان‌پریشی» در «طرح» این قصه، چشم‌گیر است. در قصهٔ موسی(ع) و خضر نیز رویدادها با ترتیبِ زمان واقعی و البته با تلخیص پیش می‌روند.

حذف در قصص سورهٔ کهف

در «طرح» آیات سورهٔ مبارکه کهف، قصهٔ اصحاب‌کهف از میانه آغاز می‌شود(آیات ۹ تا ۱۲) و خداوند کلیتی از قصه را برای حضرت محمد(ص) بیان می‌کند و سپس حوادث به ابتدای قصه بر می‌گردد و در ترتیب چیدمان حوادث در «طرح» سورهٔ کهف نسبت به «داستان‌تاریخی» آن، «گذشته‌نگری یا بازگشت‌زمانی» رخ می‌دهد. پس از این بازگشت زمانی داستان از جایی آغاز می‌شود که جوانان قصه، عزم خود را برای رفتن از شهری که در آن بت‌پرستی رواج داشته است جزم کرده‌اند و خداوند می‌فرماید، این من بودم که به دل‌های آنان نیرو بخشیدم و هدایتشان کردم تا قدرت این کار بزرگ را پیدا کردند. با توجه به این شروع، در«طرح» قصهٔ اصحاب‌کهف تمام حوادث قبل از اقدام به ترک شهر توسط جوانان حذف شده است و همان‌گونه که قبلاً هم گفته شد، خداوند به عنوان راوی دانای‌کل قرآن، فقط رویدادهایی را در «طرح» قصص گزینش می‌کند که در راستای اهداف و مضامین مدنظر آن قصه باشند و از اِطناب و زیاده‌گویی پرهیز می‌کند. بنابراین هر آیه در سطح اولیهٔ «طرحِ» قصص، کارکرد معنایی خاصی دارد و بدون علت گزینش نشده است. دومین حذف در «طرح» قصهٔ اصحاب‌کهف پرش‌زمانی از قصد حرکت جوانان به سمت غار به داخل غار است. یعنی تمامی حوادث و رویدادهای گاهشمارانه در «داستان‌تاریخی» از لحظهٔ عزیمت جوانان به سمت غار تا رسیدنشان به غار حذف شده است. خداوند در آیهٔ ۱۷ و ۱۸ سورهٔ کهف ویژگی‌های ظاهری جوانان و چگونگی مکان غار و فضای موجود در غار را برای حضرت محمد(ص) توضیح می‌دهد ولی در «طرح» آیات چگونگی خوابیدن یاران غار تا بیدار شدنشان

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.6.2]

حذف شده است. پرش‌زمانی بعدی وقتی اتفاق می‌افتد که تمامی رویدادهای «داستان‌تاریخی» از لحظهٔ خارج شدن یکی از جوانان از غار برای خرید نان تا زمانی که اهالی شهر از احوال آنها آگاه می‌شوند حذف شده است. و آخرین حذف بین زمان حوادث «داستان‌تاریخی» و حوادث «طرح» قصهٔ اصحاب‌کهف وقتی است که رویدادهای برگشتن جوان به غار و گفتن شرح ماوقع به دوستانش تا نزاع بین مردم برای ساختن مقبره برای آن‌ها به طور کامل حذف شده است. قصة موسی(ع) و خضر با يك پرش زمانی شروع مي‌شود که مقصد سفر موسي(ع) و همراهش را نشان مي‌دهد. در ادامه پس از فراموشي غذا طي بازگشتي به گذشته از جا ماندن آن در محل تلاقي دو دريا ياد مي‌شود. روايت ذوالقرنين از مجموعه‌اي پرش‌های زمانی سريع و گذرا تشكيل شده كه سه مقطع از زندگي او را نمايش مي‌دهد و سرانجام آن نيز پرش‌زمانی طولاني به زمان قيامت است و در اين راستا براي ايجاد اين گسست زماني از عنصر حذف به بهترين شكل آن استفاده شده است.

مکث توصیفی یا درنگ در قصص سورهٔ کهف

برای نمونه خداوند در آیهٔ ۲۶ سورهٔ کهف به توضیح زمان درنگ جوانان در غار می‌پردازد و در این لحظه، زمان «طرح‌متن» از زمان «داستان‌تاریخی» طولانی‌تر می‌شود. «**قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا**»؛ بگو خداوند به مدت ماندنشان داناتر است، علم غیب آسمان‌ها و زمین خاص اوست، چقدر بینا و چقدر شنواست، ایشان را جز او سروری نیست، و در فرمان‌روایی خود کسی را شریك نمی‌سازد. (الکهف، ۲۶)

صحنه در قصص سورهٔ کهف

آیات ۳۸ تا ۴۱ سورهٔ کهف به گفت‌وگوی میان صاحبان دو تاکستان می‌پردازد که در این مکالمه، حوادث سطح متن یعنی مکالمهٔ میان موسی(ع) و خضر در «داستان‌تاریخی»، موبه‌مو در «طرح» سورهٔ کهف ذکر شده است؛ یعنی زمان «داستان‌تاریخی» با زمان «طرح» متن به صورت قراردادی برابر شده است. «ولی من می‌گویم او که خداوند است، پروردگار من است و با پروردگارم احدی را شریك نمی‌آورم؛ و چرا چون وارد باغت شدی، نگفتی «**ما شاء الله لا قوة الا**

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.6.2]

بالله»، اگر مرا کم‌مال‌تر و کم‌زاد و رودتر می‌بینی، چه بسا پروردگارم بهتر از باغ تو به من ببخشد و بر باغ تو صاعقه‌ای از آسمان فرود فرستد و به صورت خاك و خاشاکی سترون در آید، یا آب آن [به اعماق زمین] فرو رود، و هرگز نتوانی بازش یافت»(۳۸ ـ ۴۱)

در طرح قصة خضر و موسي(ع) نيز گفتگوي موسي(ع) با خضر از جمله عناصر صحنه محسوب مي‌شود كه در اين زمان روايي، زمان داستان‌تاريخي با زمان طرح قصة موسي(ع) و خضر برابر مي‌شود و سرعت روايي و تمپوي ارائة رويدادها يكسان مي‌شود.

در طرح قصة ذوالقرنين نيز گفتگوي كوتاه ذوالقرنين با قومي كه زبان هيچ فردي را نمي‌فهمند از عنصر صحنه بهره گرفته شده است.

خلاصه در قصص سورهٔ کهف

«طرح» قصهٔ اصحاب‌کهف یکی از بهترین نمونه‌های تلخیص است. خداوند در آیهٔ ۱۷ و ۱۸ سورهٔ کهف تمام رویداهای مربوط به خواب سیصد و نه سالهٔ یاران غار را در دو آیه ۱۷ و ۱۸ سورهٔ کهف خلاصه می‌کند و در این دو آیه جزئیات و موقعیت‌هایی را شرح می‌دهد که در راستای مبانی و معانی این قصه قرار بگیرند. نکتهٔ دیگر عناصری مانند خورشید و سگ اصحاب کهف و انتهای غار است که در این دو آیه به‌آن‌ها پرداخته می‌شود و این عناصر اشتراکات معنایی و بینامتنیتی با قصص دیگر این سوره برقرار می‌کنند و علاوه بر کارکرد فضاسازی و معناسازی در دل قصهٔ اصحاب کهف، کارکردهای معنایی نیز در دل کلیت «طرح» سورهٔ کهف دارند که هر سه قصه را شامل می‌شوند. در طرح قصة موسي(ع) و خضر نيز توالي رويدادهاي گاهشمارانة داستان تاريخي در طرح قصه به شدت خلاصه شده‌اند. براي نمونه توالي رخدادهاي سوار شدن برکشتی، سوراخ شدن آن توسط خضر و پرسش و پاسخ خضر و موسي(ع) در اين زمينه در دلِ چند رويداد گنجانده شده‌اند.

بسامد و اقسام آن در قصص سورهٔ کهف

هر سه قصهٔ مورد بررسی در سورهٔ کهف از نوع بسامد مفرد و تک محور در قصص قرآنی به حساب می‌آیند. قصهٔ اصحاب‌کهف، ذوالقرنین و ملاقات موسی(ع) با خضر در بستر زمانِ

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.6.2]

تاریخی تنها یک بار و آن هم با نظم زمانی گاهشمارانهٔ حوادث اتفاق افتاده‌اند. در «طرح» سورهٔ کهف نیز این سه قصه همانند «داستان‌تاریخی» یک بار روایت می‌شوند و در سوره‌های دیگر قرآن نیز بسامدی از آن‌ها مشاهده نمی‌شود.

«آنچه در قرآن مهم است، کارکرد، نقش و هدفمند بودن تکرار است؛ در واقع در «طرح» قرآنی بحث اصلی این است که قرآن به چه ترتیب از تکرار و یا تصریف برای بیان آموزه‌ها و اندیشه‌های حیاتی بهره برده است.»(حری، ۱۳۸۸: ۱۳۵). بنابراین قصص سورهٔ کهف در راستای هدف خاصی تنها یک بار در «طرح» قرآن کریم روایت شده‌اند و انتظار می‌رود که این قصص در ژرف‌ساخت خویش، مخاطب را بر واقعه‌ای که تنها یک بار اتفاق خواهد افتاد، ارجاع دهند؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد، خداوند از تمام عناصر، نشانه‌ها، امکانات بیانی و ظرفیت‌های قصه‌گویی بهره می‌جوید تا مخاطب را به اهداف و مضامینی که در ژرف ساختِ قصه‌ها نهان کرده است، رهنمون سازد.

نتایج مقاله

زمان روایی یکی از عناصر مهم در شکل‌گیری متون روایی محسوب می‌شود و با توجه به این نکته که قصص قرآنی نیز از طرحی روایی برخوردارند، بررسی این عنصر در قصص قرآنی و قصص سورهٔ کهف هدف این مقاله به حساب می‌آمد. «نظم»، «تداوم» و «بسامد» اقسام زمان روایی بودند که هر کدام از آن‌ها را در طرح قصص سورهٔ کهف مورد بررسی قرار دادیم.

نظم و ترتیب ارائهٔ رویدادها در «طرح» قصص سورهٔ کهف نسبت به نظم و ترتیب ارائه رویدادها در داستان تاریخی، بسیار متنوع است. خداوند به عنوان راویِ دانای کل قرآن، بسته به ظرفیت هر کدام از قصص سورهٔ کهف توالی رویدادها را در طرح قصص چیدمان کرده است و با توجه به مضمونی که مدنظر دارد رویدادی را به پیش می‌برد، رویدادی را در زمان گاهشمارانهٔ خویش استفاده می‌کند و یا رویدادی را به گذشته انتقال می‌دهد و ویژگی‌های «تقدم» و «تأخر» زمانی را در ارائهٔ طرح قصص سورهٔ کهف استفاده می‌کند. برای مثال در «طرح» قصهٔ خضر و موسی(ع) در قرآن کریم، رویدادها از نظم و ترتیب گاهشمارانه برخوردارند و ما با زمان‌پریشی در نحوهٔ ارائهٔ آنها نسبت به داستان تاریخی مواجه نمی‌شویم، اما استفاده از «صحنه»، «خلاصه» و «حذف» که از اقسام «سرعت‌روایی» محسوب می‌شوند، در چیدمان رویدادها در طرح این قصه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.6.2]

نسبت به ترتیب و توالی و سیر گاهشمارانهٔ رویدادها در داستان تاریخی نمود برجسته‌ای دارند. حال آن که در طرح قصه ذوالقرنین ما با میزان قابل توجهی از زمان‌پریشی مواجه هستیم؛ در طرح قصهٔ اصحاب کهف نیز «خلاصه» و «حذف» به نحو چشم‌گیری در ارائهٔ رویدادها نمایان است و میزانی از زمان روایی این قصه نیز به عنصر «صحنه» اختصاص داده شده است و کنش‌گران قصه با یکدیگر به گفتگو و دیالوگ می‌پردازند. هر سه قصهٔ مورد بررسی در سورهٔ کهف از نوع بسامد مفرد و تک محور در قصص قرآنی به حساب می‌آیند. قصهٔ اصحاب‌کهف، ذوالقرنین و ملاقات موسی(ع) با خضر در بستر زمانِ تاریخی تنها یک بار و آن هم با نظم زمانی گاهشمارانهٔ حوادث اتفاق افتاده‌اند. در «طرح» سورهٔ کهف نیز این سه قصه همانند «داستان‌تاریخی» یک بار روایت می‌شوند و در سوره‌های دیگر قرآن نیز بسامدی از آن‌ها مشاهده نمی‌شود.

نویسندگانِ مقاله با تأیید فرضیهٔ خود در این باره که عنصر زمانِ روایی و اقسام آن از منظر روایت‌شناسی از جمله عناصر مهم در روایت‌های قصص قرآنی به‌ویژه در قصص سورهٔ کهف هستند؛ تلاش خواهند نمود تا در پژوهش‌های آتی با بررسی سطوح روایت در قصص قرآن کریم، جنبه‌های دیگری از شگردهای ادبیِ این کتاب آسمانی را تبیین و تفسیر نمایند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.6.2]

کتابشناسی

۱- قرآن کریم

۲- اخوت، احمد، دستورزبان داستان، تهران: انتشارات فردا، ۱۳۷۱ش.

۳- احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، تهران: انتشارات مرکز، ۱۳۸۰ش.

۴- پیغمبر زاده، لیلا سادات، نقد روایت شناسانه مجموعه «ساعت پنج برای مردن دیر است» بر اساس نظریه ژرار ژنت، مجله ادب پژوهی، شماره ۷ و ۸، ۱۳۸۸ش.

۵- پرینس، جرالد، روایت‌شناسی، ترجمه محمد شهبا، تهران: انتشارات مینوی خرد، ۱۳۹۱ش.

۶- تودوروف، تزوتان، روایت و ضد روایت، ترجمه منصور براهیمی، تهران: انتشارات فارابی، ۱۳۸۱ش.

۷- تولان، مایکل جی، درآمدی نقادانه- زبان‌شناختی بر روایت، ترجمه ابوالفضل حری، تهران: بنیاد سینمایی فارابی، ۱۳۸۳ش.

۸- حری، ابوالفضل، احسن القصص: رویکرد روایت شناختی به قصص قرآنی، فصلنامه نقد ادبی، مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس. شماره ۲، ۱۳۸۷ش.

۹- همو، مؤلفه‌های زمان و مکان در قصص قرآن، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۵، ۱۳۸۸ش.

۱۰- همو، سنخ‌شناسی وجوه تمایز قصص قرآن، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۵، ۱۳۸۸ش.

۱۱- همو، مؤلفه های زمان و مکان روایی در قصص قرآنی، مجله ادب پژوهی، شماره ۷ و۸ http://www.noormags.ir/view/fa/magazine/849، ۱۳۸۸ش.

۱۲- ریکور، پل، زندگی در دنیای متن، ترجمه بابک احمدی، تهران: انتشارات مرکز، ۱۳۸۳ش.

۱۳- ریمون-کنان، شوملیت، روایت‌شناسی: بوطیقای معاصر، ترجمه ابوالفضل حری، تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۸۷ش.

۱۴- رایان، ماري‌لاور و آلفن، ارنست‌وان، دانش‌نامة نظریه‌هاي ادبي معاصر، ویراستة ایرنا ریما مکاریک، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوي، چاپ سوم، تهران: نشرآگاه، ۱۳۸۸ش.

۱۵- قاسمی پور، قدرت، زمان و روایت، مجله نقد ادبي، شمارة ۲، ۱۳۸۷ش.

۱۶- لوته، یاکوب، مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما، ترجمه میدنیک فرجام، تهران: انتشارات مینوی خرد، ۱۳۸۶ش.

۱۷- مکوئیلان، مارتین، گزیده مقالات روایت، ترجمه محمد فتاح، تهران: انتشارات مینوی‌خرد، ۱۳۸۸ش.

۱۸- مارتین، والاس، نظریه‌های روایت، ترجمه محمد شهبا، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۶ش.

۱۹- وبستر، راجر، روایت و زبان، ترجمه محبوبه خراسانی، مجله ادبیات داستانی، ۱۳۸۳ش.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.6.2]